

گرایش مسلمانان جوان اروپایی به سمت افراطی‌گرایی اسلامی و اقبال آنان به گروه‌های رادیکال، به نگرانی‌هایی تحلیلگران اجتماعی اروپا دامن زده‌است

فریادهایی به دنبال گوش شنوا

هادی نیلی

hadinili.blogfa.com
hadinili@gmail.com

اشاره: مجله تایم در شماره ۳۱ اکتبرش، در گزارش روی جلد خود با عنوان «نسل جهاد»، شکل‌گیری جنبش‌های رادیکال اسلامی در میان مسلمانان جوان اروپایی را روایت کرده و تلاش کرده تا آن‌جا که می‌تواند دریابد چرا و به چه علتی این جنبش‌ها شکل می‌گیرند، ریشه می‌دوانند، تقویت می‌شوند و به عملیات‌های تروریستی و تخریبی درست می‌زنند. تحلیلگران تایم – که نمی‌توان نقش آنان را در تأثیرگذاری بر سیاست‌های حال و آینده قدرتمندان اروپا و شکل‌دادن به نگرش این تصمیم‌گیران نادیده گرفت – علت اصلی گرایش روزافزون و نگران‌کننده نسل دوم مسلمانان جهان غرب را به سوی افراطی‌گری، بی‌توجهی دولتمردان غربی به نیازهای معمول این شهروندان و درپیش‌گرفته‌شدن تبعیض در قبال این جوانان می‌داند. تایم به مردان اروپا هشدار می‌دهد که اگر تمایلی به گوش‌دادن به صدای این جوانان – کسانی که انتظار دارند درست مانند بقیه جوانان اروپایی باشند رفتار شود – نشان ندهند، این جنبش‌های افراطی هستند که دولت‌های غربی را به گوش‌دادن ناچار می‌کنند. صدای بمب‌هایی که ۷ ژوئیه در لندن منفجر شدند، هنوز در اتاق‌های خانه شماره ده خیابان دانینگ مرکز لندن به گوش می‌رسد. این گزارش زمانی خواندنی‌تر می‌شود که توجه کنیم درگیری‌های نوامبر ۲۰۰۵ در فرانسه، تنها چندروز پس از انتشار این گزارش هفته‌نامه تایم آغاز شد. هرچند گزارش‌ها و تحلیل‌های پیش‌گویانه تحریریه تایم، بی‌سابقه نبوده‌است. روشن است که جزئی‌نگری نویسندگان و تحلیلگران هفته‌نامه تایم در بررسی انگیزه‌های دینی مسلمانان جوان اروپایی در مقابله با رفتارهایی که ایالات متحده و بریتانیا و دیگر دولت‌های غربی در قبال مسلمانان جهان پیشه کرده‌اند، در درجه اول ناشی از کم‌اطلاعی و کم‌دانی آنان از آموزه‌های راستین دین اسلام است و در درجه بعد با گوشه‌چشمی به منافع اولیه این دولت‌ها برای پیش‌بردن سیاست‌های آنان در جهان، قابل‌درک است.

آخرین‌باری که مریم‌شریف پسرش پیترا دید، مه ۲۰۰۴ بود. در حالی که آن‌دو جلوی در آسانسور یکی از ساختمان‌های ارزان‌قیمت پروژه اسکان عمومی در جنوب پاریس ایستاده‌بودند، او به آرامی می‌گریست. مریم که حالا ۴۸ سال دارد، در تونس به دنیا آمد و ۸ ساله که بود به فرانسه آمد و شهروندی فرانسوی شد. پدر پیترا وقتی مُرد که پسرش ۱۴ ساله بود. او که در جزایر فرانسوی آنتیل دریای کارائیب به دنیا آمده‌بود، یک کاتولیک بی‌روی و اتیکان بود. اما پسرش پیترا راه دیگری در پیش گرفت. بعد از یک عمر پرستیدن چیزهایی نه‌بیشتر از بازی‌های ویدیویی و ستاره‌های پاپ فرانسوی، پیترا به دین اسلام درآمد و یک مسلمان متشرع شد. او دیگر به‌جای جین آبی، شلوارهای گل‌وگشاد و پیراهن بلند می‌پوشید. بهار سال پیش بود که پیترا – درحالی‌که هدفون یک Digital Player در گوش‌هایش کیپ شده‌بود و داشت با آن تلاوت قرآن گوش می‌داد – به مادرش گفت که می‌خواهد به سوریه برود تا زبان عربی و قرآن بیاموزد. آن اول‌ها، پیترا هر دوازده‌بار به مادرش ای‌میل می‌زد و عکس‌های خودش را با خبرهایی درباره تحصیلاتش در دمشق برای او می‌فرستاد. در ماه ژوئیه او به مادرش گفت که می‌خواهد یک «چله‌نشینی روحانی» داشته‌باشد و به‌همین‌خاطر برای مدتی در دست‌رس نخواهد‌بود. مریم‌شریف دیگر خبری از پسرش نشنید تا دسامبر گذشته که یک مقام دولتی فرانسه تماس کوتاهی با او گرفت و به او گفت که پسرش پیترا توسط نیروهای ایالات‌متحده در فلوجه عراق دستگیر شده‌است.

امروز پیترا یکی از ۵ تبعه فرانسوی است که در دستان آمریکایی‌هاست و در زندان ابوغریب در اطراف بغداد نگهداری می‌شود. این چیزی است که مقامات رسمی نظامی آمریکا می‌گویند. حالا که بیشتر از یک‌سال است مریم‌شریف هیچ خبری از پسرش نگرفته، او هنوز دنبال این است که بفهمد چه‌طور پیترا و دوستان مسلمان جوان دیگرش – در خیابان‌ها و کافه‌های پاریس – قانع شدند زندگی‌های خود را در غرب رها کنند و سر در پی جهاد بگذارند. او می‌گوید: «آن‌ها تصاویری خشن و دل‌آزار را روی اینترنت نگاه می‌کردند و می‌پرسیدند که چرا مسلمانان در سرتاسر جهان رنج می‌کشند اما کشورهای اروپایی هیچ‌کاری نمی‌کنند.» و ادامه می‌دهد: «انگار آن‌ها در کله خودشان بمب کار گذاشته‌باشند.»

بمب‌گذاری‌های انتحاری روز ۷ ژوئیه در لندن یک یادآوری مرگ‌بار برای دولت‌های اروپایی بود که حقیقت دل‌سردکننده‌ای را به یاد آنان آورد که با آن مواجه هستند: پیروان رادیکال‌ترین و تندروترین صورت‌های دین اسلام فقط در مرز پاکستان و افغانستان و در خیابان‌های پُرخشونت بغداد دیده نمی‌شوند. بلکه همین‌جا در اروپا مارِ تندروی اسلامی در آستین جامعه‌های اروپایی پرورده شده‌است؛ تندروانی از مردان جوان که در طبقه‌کارگر شهرک‌های اقماری شهرهای بزرگ بریتانیا، حومه‌نشین‌های پاریس و شهرهای صنعتی قدیمی و ارزان‌قیمت در هلند و بلژیک بزرگ شده‌اند. البته بیشتر مسلمانان اروپا، رادیکال و تندرو نیستند و خشونت را که به نام اسلام تمام شده، نکوهش می‌کنند. اما در یک تفاوت نگران‌کننده، در سرتاسر قاره اروپا مسلمانان جوانی که عمیقاً تحت‌تأثیر قرار گرفته‌اند – مردانی مانند پیترا شریف – خانه‌های معنوی و سیاسی خود را در رادیکال‌ترین و

ضدِ غربی‌ترین جریان‌های اسلامی پیدا می‌کنند و جهادی‌های خانه‌پرورده‌ای می‌شوند که آشکارا مصمم هستند جنگ را به درون کشورهای بکشانند که در آن‌ها بزرگ شده‌اند. به نوار ویدیویی‌ای گوش کنید که گفته می‌شود توسط محمد صدیق‌خان - یکی از بمب‌گذاران لندن - ضبط شده‌است. او در آن نوار «دولت‌های اروپایی را که به شیوه‌ای دموکراتیک انتخاب شده‌اند» متهم می‌کند به این که در برابر مسلمانان «سبعیت» به خرج می‌دهند. «ما در جنگ هستیم و من یک سربازم.» و هشدار می‌دهد «حالا شما هم طعم حقیقت چنین وضعیتی را می‌چشید.» در لحن گفته‌های او که به‌وضوح با لهجه یورک‌شایری ادا می‌شد، چیزی تهدیدکننده هست که مو به تن سیخ می‌کند.

مردان جوانی ماند صدیق‌خان از نسل جهاد هستند؛ مسلمانان بی‌قرار و بی‌ریشه‌ای که زندگی‌شان در اروپا سپری شده‌است ولی حالا یا خودشان را از جامعه‌هاشان بیگانه می‌بینند، یا سیاست‌های دولت‌هاشان آنان را از کوره به در کرده‌است، و شاید هر دو. «جوانانی هستند که هیچ خیالشان نیست اگر برج ایستگاه مرکزی شهر آمستردام فرو بریزد.» این را عبدالجابر ون‌درون می‌گوید، یک واعظ اسلامی هلندی که در ۱۴ سالگی از کاتولیزم به اسلام رو آورده‌است. او اضافه می‌کند که چنین خشونت را تحسین نمی‌کند ولی مسلمانان جوان زیادی هستند که در خانوارها و اجتماع‌های سکولار تربیت شده‌اند، اما با دکنترین اسلام برای مانع‌شدن از تفسیرهای رادیکالی که آن‌ها می‌شنوند، خیلی خیلی بیگانه‌اند. «خیلی از جوانک‌هایی که افراطی می‌شوند، هیچ آگاهی‌ای با زبان عربی و دین اسلام ندارند.» و ادامه می‌دهد: «به‌همین خاطر آن‌ها می‌روند سراغ اینترنت و همان سایت‌هایی را می‌خوانند که می‌دانید.»

عزم آنان برای خالی کردن خشم‌شان با هر بازرسی پلیسی‌ای که در اروپا در می‌گیرد، آشکارتر می‌شود. هفته گذشته، پلیس بریتانیا بعد از مجموعه‌ای از یورش‌ها سه مرد را دستگیر کرد که مشکوک به مشارکت در تروریزم بین‌المللی بودند. در اولین روزهای نوامبر، پلیس‌های هلندی ۷ نفر از رادیکال‌هایی را دستگیر کردند که گفته شد می‌خواسته‌اند حمله‌هایی را علیه چهره‌های سیاسی هلند و ساختمان‌های دولتی صورت دهند و در همان حال انفجارهایی که در فرانسه اتفاق افتادند، ۶ مرد رادیکال را لو داد که با یک شبکه الجزایری زیرزمینی در ارتباط بوده که حالا به استناد این در زندان هستند که داشته‌اند حمله‌های تروریستی تدارک می‌دیده‌اند. یک بازرس ارشد فرانسوی هشدار می‌دهد: «درست همان‌قدر که عناصر کارآمخته‌ای که ما کشف می‌کنیم نگران‌کننده هستند، شبکه‌های پشتیبان و گروه‌های منفردی که ما نمی‌شناسیم خطرناک‌اند.» و ادامه می‌دهد: «آن‌ها تعدادشان خیلی بیشتر از این حرف‌هاست، و خیلی‌ها هستند که آماده‌اند به محض این که آموزش ببینند، برای حمله اقدام کنند.»

هرچند برشمردن تعداد دقیق جهادی‌های اروپا ناممکن است، مقامات ضدتروریزم در سرتاسر قاره اروپا باور دارند که عده کارآمخته‌های رادیکال در حال رشد است. برآوردی که در سال ۲۰۰۴ توسط پلیس فرانسه انجام شد، معلوم کرده که نزدیک به ۱۵۰ تا ۱۶۰ مسجد و نمازخانه این کشور در کنترل عناصر افراطی هستند. در همان برآورد آمده که ۲۳ درصد از ۱۱۶۰ فرانسوی‌ای که به دین اسلام درآمده‌اند، خود را «سلفی مسلک» معرفی می‌کنند؛ فرقه‌ای که با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز عمیقاً هم‌پسته است. در هلند، وطن یک میلیون مسلمانان، یک سخن‌گوی سرویس اطلاعاتی هلند می‌گوید این باور وجود دارد که در این کشور شاید ۲۰ گروه اسلامی تندرو متفاوت فعالیت داشته‌باشند. بعضی از آن‌ها صرفاً گروه نمازگزارانی هستند که به تفسیرهای رادیکال از قرآن تمسک جسته‌اند، درحالی که بعضی‌های دیگرشان دارند خود را برای خشونت آماده می‌کنند و تدارک می‌بینند. اولیای امر در بریتانیا می‌گویند ۳۰۰۰ نفر از کارآزموده‌های اردوگاه‌های آموزشی القاعده در سال گذشته در مرزهای بریتانیا به دنیا آمده‌اند یا در آن‌ها مستقر بوده‌اند.

چه چیز می‌تواند تکثیر افراطی‌های خانه‌پرورده اروپا را توضیح دهد؟ گفت‌وگوهایی که خبرنگاران تایم با ده‌هائرف از مسلمانان اروپای غربی انجام داده‌اند، پاسخ‌های همسانی به این سوال می‌دهد که چرا این عده زیاد به ندای افراط‌گرایی لبیک می‌گویند؟ بعضی از آن‌ها فاقد حسّ تعلق به جامعه‌های اروپایی هستند؛ جامعه‌هایی که مدت طولانی‌ای برای همسان‌سازی مهاجران تازه‌آمده از جهان اسلام تقلا کرده‌اند. خیلی از آن‌ها، و به‌طور مشخص مسلمانان جوان، ناعدالانه از نرخ بالای بی‌کاری در اقتصادهای کم‌رشد کشورهای اروپایی رنج می‌برند. بقیه‌شان هم از خون‌ریزی‌های عراق و این تصور خلل‌ناپذیر که غرب دارد خود دین اسلام را مورد حمله قرار می‌دهد، از کوره به در رفته‌اند. یک بازرس فرانسوی که یک دهه تجربه کار با پرنده‌های ضدتروریستی داشته‌است، می‌گوید: «در میان مسلمانان عادی یک احساس در حال گسترش از خشم وجود دارد که در نسل جوان آنان پژواک پیدا می‌کند.»

این پژواک خیلی بلند است؛ تا اندازه‌ای به این خاطر که خشم مسلمانان به‌وسیله فن‌آوری قرن بیست‌ویکمی تقویت شده‌است. در گذشته، آن‌که منزوی و مطرود می‌شد، در انزوای خود آرام می‌گرفت و از متصل‌شدن و تعامل برقرارکردن با دیگرانی که با او در خشمش اشتراک دارند، ناتوان بود. اینترنت اما اوضاع را عوض کرده‌است. این شبکه برای شکل‌گرفتن نسل جهاد حیاتی و تعیین‌کننده بوده‌است. اینترنت آسان‌کننده ارتباط اعضای این نسل بوده و به آنان اجازه داده بتوانند فعالیت‌هاشان را در وب‌سایت‌های ستیزه‌جویانه‌ای مانند tajdeed.net دنبال کنند. این وب‌سایت را محمد المصاری اداره

می‌کند، ناراضی سعودی‌ای که در لندن اقامت دارد. درحالی‌که سایت دیگر او که به زبان انگلیسی است میزبان چیزی است که او اسمش را گذاشته «مباحثات فلسفی»، سایت عربی‌اش تصاویر ویدیویی مخوفی را نشان می‌دهد که در آن‌ها توسط شورش‌های عراقی، بدن نیروهای ایالات متحده و بریتانیا از هم متلاشی می‌شوند و سر قربانیان آدم‌ربایی از نشان جدا می‌شود. المصاری می‌گوید نمی‌تواند آن‌چه را روی سایتش قرار داده می‌شود، کنترل کند. این روزها وجود فراوان این قبیل سایت‌ها هشدار برای دولت بریتانیاست. با به‌خودآمدن بعد از بمب‌گذاری‌های تابستان در لندن، نخست‌وزیر تونی بلر تعهد داد که «وب‌سایت‌های افراطی به‌خصوص» را از کار ببندازد.

بیگانگی، بیزاری، بی‌کاری، خشم سیاسی و قدرت اینترنت را در هم آمیزید تا معجونی زهرآگین حاصل آورید. در حومه لندن جنوبی و لندن شرقی، زمانی ساجد شریف - مهندس عمرانی که با نام ابو عَزیز شناخته می‌شود - بروشورهای آتش‌به‌پاکنی را برای یک جنبش جوانان افراطی به نام المهاجرون پخش می‌کرد؛ جنبشی که حالا دیگر منحل شده‌است. در شرایط بدگمانی و سوءظنی که بعد از حمله‌های ۷ ژولای ایجاد شد، آتش‌پاره‌هایی مانند ساجد شریف برای خود چهره‌ای کم‌سروصداتر اختیار کرده‌اند. او از سربازگیری در خیابان‌ها دست کشیده و عوضش حالا گروهی رادیکال را از خانه‌اش رهبری می‌کند. آن به اصطلاح «فرقه ناجی» او ادعا می‌کند چندصد حامی دارد و در پی آن است که مسلمانان سرتاسر جهان را حول برداشتی سخت‌گیرانه از قانون اسلامی گرد هم آورد.

شاید همه این‌ها او هام و خیالات به نظر برسند اما ماجرا زمانی واقعی‌تر می‌شود که بدانیم مربی دینی ساجد شریف و بنیان‌گذار المهاجرون یعنی عمر بکری محمد، یکی از اولین روحانیون مسلمان بود که از زندگی در بریتانیا محروم دانسته شد. در آگوست بود که بکری از بازگشتن از یک سفر تعطیلاتی در خارج بریتانیا منع شد. چارلز کلارک وزیر داخله بریتانیا اظهار داشت که حضور عمر بکری محمد در بریتانیا «به صلاح منافع عمومی نیست». ساجد شریف می‌گوید نگرانی‌ای بابت این خطر که از بریتانیا اخراج شود، ندارد. چون او متولد بریتانیاست و وکیلش به او گفته که چیز زیادی برای این‌که نگرانش باشد وجود ندارد. او به آرامی می‌گوید: «به‌هرحال، همه‌چیز دست خداست!»

ساجد شریف ریش دارد، یک خرقه بلند سفید می‌پوشد و بی‌وقفه از قرآن و حدیث (مجموعه‌ای از آموزه‌های محمد رسول) نقل می‌کند. والدین پاکستانی او - چنان که خودش می‌گوید - مسلمانانی سکولار هستند و هنوز کمی انگلیسی صحبت می‌کنند. او در جوانی‌اش سیگار می‌کشیده و به کلوب‌های شبانه می‌رفته‌است. تا این‌که او دانشجویی می‌شود در لندن و آن‌جا اسلام را در آغوش می‌کشد. خودش می‌گوید: «از وقتی به اسلام رو آورده‌ام، خیلی آرامش دارم.» حالا او سعی می‌کند افراد را از مصرف مواد مخدر، استفاده از نوشیدنی‌های الکلی، ارتکاب به جنایت و سیگار کشیدن بازدارد. طرف‌داران شریف از رای‌دادن در انتخابات سر باز می‌زنند، چون فرقه او فقط شریعت را به رسمیت می‌شناسد و نه قانون سکولار را.

درعین‌حالی که ساجد شریف صریحاً از تروریسم حمایت نمی‌کند اما حمله‌های روز ۷ ژولای را در لندن تلافی حمایت بریتانیا از حمله به افغانستان و عراق می‌داند. او معتقد است: «اکثریت مسلمانان بریتانیا از حکومت این کشور ناامید هستند اما نمی‌توانند دم بر بیاورند. آنان نمی‌توانند بمب‌گذاری‌های لندن را ببخشند، اما در دل‌شان معتقدند که دولت بریتانیا خودش باعث شد آن انفجارها اتفاق بیفتند.»

آن‌چه در فصاحت و زبان‌آوری رادیکال‌های نسل دومی‌ای مانند ساجد شریف قابل توجه است، این است که این ادبیات چه‌قدر با تجربه تازه‌واردها به اروپا فرق می‌کند. فرید ایتابین، مراکشی ۳۰ ساله‌ای که برای ۱۰ سال خارج از مادرید زندگی کرده‌است، به اروپا آمده تا یک شغل پیدا کند و زندگی راحت‌تری داشته‌باشد. فرید می‌گوید: «اگر در خانه کار کرده‌بودیم، باور کن، آن‌وقت از اروپا می‌زدیم به چاک! ما این‌جا نیستیم که تبلیغ کنیم. ما فقط این‌جا هستیم که یک زندگی برای خودمان دست‌وپا کنیم.» ایتابین هیچ طاق‌جهدی‌هایی را ندارد که به اروپا آمده‌اند تا جنگ مقدس راه ببندازند. برادر او محمد در میان کسانی بوده که در جریان انفجارهایی که در ۱۱ مادرید ۲۰۰۴ در قطار شهری آن شهر اتفاق افتاد، کشته شده‌اند. «آن‌ها که آن کار را کردند، مسلمان نبودند. چه‌طور می‌توانند اسم خودشان را بگذارند مسلمان؟!»

این پرسشی تعیین‌کننده و اساسی است: نسل دوم مسلمانان اروپایی خودشان را چه‌گونه تعریف می‌کنند؟ خیلی‌هاشان می‌گویند خود را نه جزئی از کشوری می‌دانند که در آن به دنیا آمده‌اند و نه جزئی از کشوری که تعلق به آن‌را والدین‌شان برای‌شان به ارث گذاشته‌اند. بعضی‌هاشان معمولاً طفیلی هستند و ناتوانی‌شان از این‌که کاری پیدا کنند، تنها به حس غربت آنان دامن می‌زند. نگرش ریاض شهروند ۳۲ ساله فرانسه که از سال ۲۰۰۲ تاکنون بی‌کار بوده، نگرشی کاملاً رایج و متعارف است. او درحالی‌که در کافه‌ای در حومه Lyons شهر Venissieux نشسته، می‌گوید: «می‌گویند ما فرانسوی هستیم. ما هم مثل آن‌ها دوست داریم این را باور کنیم. اما آیا ما به نظر تو شبیه فرانسوی‌های عادی هستیم؟» دوست ۲۷ ساله او کریم اصرار دارد که در حق آنان به‌خاطر ریش‌هایی بلندشان تبعیض روا داشته می‌شود، و می‌گوید: «تا وقتی که ما این شکلی هستیم، چه کسی به ما کار می‌دهد؟ باید خودمان را یک‌جوری اداره کنیم و با سلیلی صورتمان را سرخ نگه داریم.»

افراطی‌ها می‌توانند با اسباب قراردادن فقدان تعلق خاطر این جوانان مسلمان به جامعه‌های بومی‌شان، آنان را به خشم آورند. ظاهرخان - یک مسلمان بریتانیایی ۳۰ ساله که در کنت در شمال انگلستان بزرگ شده - می‌گوید که تجربه خود او تقریباً در میان همه مسلمانان هم‌نسبش رایج و متعارف بوده است. این‌طور که خودش می‌گوید او در سال‌های میانی دهه ۹۰ که وارد کالج شد، به سمت اسلام رادیکال گرایش پیدا کرد. ظاهرخان می‌گوید: «مبلغان وهابی و سلفی چیزهایی به آدم می‌گویند مانند این که بیمه کردن خودرو خلاف اصول اسلامی است و رای دادن حرام (ممنوع) است. گسستن من از جامعه بریتانیایی به آرامی از همان جا شروع شد. این جور وقت‌ها آدم نمی‌گوید "بگذار ببینم زندگی در بریتانیا یعنی چی". نمی‌شود.» احساساتی که ظاهرخان بر آن‌ها غلبه کرده - و درحالی‌که هنوز مومن است و متعهد به دینش، اما اسلام رادیکال را پس زده است - در میان نسل دوم مسلمانان اروپایی به گستردگی شایع است. «مشکل این جاست که آن‌ها هیچ ریشه واقعی‌ای ندارند.» این را دومینیک مینی می‌گوید، وکیل یکی از فرانسوی‌های مسلمانی که توسط مقامات فرانسوی و به ظنّ داوطلب شدن برای جنگیدن علیه نیروهای ایالات متحده در عراق دستگیر شده است. او ادامه می‌دهد: «در تونس آن‌ها را خارجی می‌بینند. در فرانسه آن‌ها را خارجی می‌بینند. این وضع نسل جدید مسلمانان اروپایی است.» بی‌بنیگی و بی‌ریشگی اجتماعی با کشمکش‌های اقتصادی درهم آمیخته است. به‌طور کلی، مسلمانان در اروپا خیلی بیشتر از غیرمسلمانان بی‌کار دیده می‌شوند. در بریتانیا ۱۳ درصد از همه کودکانی که ریشه پاکستانی یا بنگلادشی دارند - دو گروه قومی‌ای که روی هم رفته ۶۰ درصد از مسلمانان بریتانیا را تشکیل می‌دهند - در دسته فقیران قرار می‌گیرند؛ اما میانگین ملی این درصد در کلّ بریتانیا ۲۸ درصد است. مسلمانان متمول و مرفه هم نهضت‌های رادیکال را یاری می‌کنند اما بی‌کارها «عواملی هستند که به‌سادگی در دسترس‌اند و آب‌شخور شبکه‌های جهادی قرار می‌گیرند.» یک نیروی اجرایی قضایی در فرانسه این‌طور می‌گوید.

بعضی از آن عوامل را می‌توان در هسته جوان و جویای کار اهل شهر صنعتی دلتنگ‌کننده و از ارزش افتاده مشلین در بلژیک سراغ گرفت که بین براسل و آنتورپ آبراهه‌ای را احداث کرده‌اند. یاسین العبدی حسابدار ۲۴ ساله‌ای که برای سه سال بی‌کار بوده است، به‌تازگی فهرست فرصت‌های شغلی را در یک رایانه مرور کرده و با لحنی جگرسوخته از افراطی‌های اروپا گله می‌کند که از دید او شرایط را برای مسلمانان اروپایی حتی بدتر از اینی که هست می‌کنند. «این‌هایی که بمب‌ها را کار می‌گذارند، همه‌چیز را روی سر ما خراب می‌کنند.» ولی واقعیت همان است که یاسین العبدی به آن اشاره می‌کند که بی‌کاری در میان مسلمانان اروپا دُرُست باعث می‌شود صف افراطی‌ها طولانی‌تر از این کند: «عین یک بمب ساعتی است که تیک‌تیک می‌کند. کسانی هستند که با بازکردن مغازه‌های شخصی‌شان می‌جنگند یا بمب‌هاشان را کار می‌گذارند.» دوران دشوار اقتصادی و تبعیض‌های نژادی، ماشه‌های کهنه‌کاری هستند که خشم و اغفال را شلیک می‌کنند. فقط یک دهه پیش، خیلی از جوان‌هایی که الآن دارند نهضت‌های افراطی را پیش می‌برند، ممکن بود ناخواسته از زندگی‌ای جنایت‌بار یا عجین‌شده با اعتیاد سر درآورند. اگر بیش از این متعهد بودند، ممکن بود ره‌سپار اردوگاه‌های آموزشی افغانستان شوند تا به عناصر منزوی رخوت‌زده‌ای تبدیل شوند که رویای جهاد در سر می‌پروراند. ولی امروز لازم نیست خواه‌شان را ترک کنند. برای تقویت حسّ در جمع بودن در میان متعصب‌ها و کسانی که به آن‌ها خواهند پیوست، اینترنت نقش عمده‌ای بازی کرده است. اینترنت جهاد را به خانه‌های آنان آورده است: مثلاً فاصله آنان با دستورالعمل ساختن یک بمب دست‌ساز تنها یک کلیک است. سیف‌الاسلام ۲۶ ساله که پیش از این کارمند یک دفتر مالیاتی دولتی در لوئتن - یک شهر صنعتی در ۴۸ کیلومتری جنوب لندن - بوده و حالا دیگر در آن منطقه سخنگوی تمام‌وقت شبکه افراطی المهاجرون شده است، بر پراکندن پیغام‌های رادیکال‌ش در میان جوانان اطرافش متمرکز شده است. او می‌گوید: «حتی اگر خانواده خود من با بمب یک جهادی کشته شدند، من خواهم گفت که این خواست الله بوده است.»

می‌توان گفت اکنون مهم‌ترین سوال آن است که با دستگیر کردن توأم با حمله و خشونت عناصر رادیکالی که خود را به نام اسلام آویخته‌اند، چه بر سر جامعه‌های مسلمانان در اروپا خواهد آمد. شکی نیست که آن اقلیت به‌خشم آمده به‌هیچ‌وجه قصد کوتاه آمدن از تب‌وتاب خود را ندارد. در نشست اخیر گروه تندروری اسلامی حزب‌التحریر در بیرمنگام بریتانیا، عمران وحید سخنگوی ۲۸ ساله این گروه در یک سخنرانی ۴۰ دقیقه‌ای در برابر ۸۰ نفر مخاطب، تاکید کرد که هیچ نیازی به این نیست که مسلمانان بابت حمله‌های ۷ ژوئیه در لندن عذرخواهی کنند. در میان شنوندگان خیلی‌ها سرشان را به نشانه موافقت تکان دادند. اما برخی دیگر مردد به نظر می‌رسیدند؛ مردد بین بی‌زاری‌شان از تروریسم و این باور که دولت‌های اروپایی انتقادات و شکوه‌های آنان را جدی نگرفته‌اند.

بعد از نمازگزاردن با مردان دیگر در اتاق مجاور، یک بیست‌وچندساله با شلوار تنگ و پیراهن آستین‌کوتاه با عینک گرد و تمیزی که روی بینی‌اش نشسته است، سخنان خود را با چهره‌ای خندان و با اشاره به این آغاز می‌کند که دین اسلام خشونت و بمب‌گذاری علیه افراد بی‌گناه را منع کرده است. او می‌گوید: «قلب‌های ما بابت قربانیان ۷ ژوئیه به درد آمده است.» نفسی تازه می‌کند و ایالات متحده و بریتانیا را به‌خاطر نادیده گرفتن تاثیر سیاست‌هاشان بر تشدید احساس بیگانگی مسلمانان جوان اروپایی به انتقاد گرفت. او گفت نتیجه چنین روندی آن است که هم‌نسلان او «دل‌سرد و

نامیدند. صدای آنان شنیده نمی‌شود.» اگر جهان امیدوار است خشمی را که مسلمانان جوان اروپا را از خودبی‌خود کرده درک کند (بی‌خیال غلبه بر آن شوید!)، باید ابتدا به آنان گوش دهد.

x برای خواندن نسخه اصلی این گزارش به زبان انگلیسی می‌توانید به این نشانی در سایت اینترنتی مجله تایم بروید:

<http://www.time.com/time/archive/preview/0,10987,1109334,00.html>

xx این ترجمه از گزارش «نسل جهاد» تایم اروپا، پیش‌تر در شماره ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۸۴ روزنامه همشهری و در ضمیمه اندیشه این روزنامه «خردنامه» منتشر شده‌است.

دست‌رسی آن‌لاین به نسخه اینترنتی این ترجمه در سایت روزنامه همشهری با این نشانی ممکن است:

<http://www.hamshahri.net/vijenam/Kherad/1384/840818/ruberu.htm#s3873>